

متن پرسش

جناب استاد سلام علیکم: ارادتمندیم. سایه اتان مستدام. طی چند سال اخیر مدام در وجودم در کش و قوسم از اینکه چرا شغلی دارم که هنوز مزدورم و کارمند و نتوانستم نجات پیدا کنم. یکبار هم تلاش کردم از این وضعیت شغلی خارج بشم اما وضعیت اقتصادی اجازه نداد. الان تو وضعیتی هستم که از آینده ای که میخوام باهاش مواجه بشم ترس دارم. می‌ترسم نکنه تا آخر کارمند بمونم و مزدور این و آن. لحظه و ساعتی نیست که بهش فکر نکنم. اما انگار توان جدا شدن ندارم. انگار به این جای ظاهرا گرم و نرم عادت کردم. (هر چند قطعا آن را نپذیرفتم و ازش متنفرم) انگار راهی به جدا شدن از این وضعیت نمی‌بینم که بخوام پشت پا بزنم به این سکون و انجماد خودم. گاهی فکر می‌کنم در این مدت شاید خدا موقعیتی قرار داده بود و من استفاده نکردم. اما چیزی بذهنم نمیرسه. گاهی میگم «آقا جان تا وقتی چسبیدی به کارمندی و کارگری، فرد موثری برای این انقلاب و جامعه نیستی. چون زوری نداری. به هیچ دردی نمیخوری» و یاس من رو فرا میگیره. استاد راه برون رفتم از این شرایط چیه؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر می‌آید خوب است به این نکته فکر کنید که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌فرمودند هرکس هرچا که هست سعی کند به بهترین شکل وظیفه خود را انجام دهد تا مورد رضایت الهی قرار گیرد. موفق باشید